

## سلوک

۴



رمان «سلوک» از آثار برجسته محمود دولت‌آبادی است. کتاب روایت عاشقی قیس بر دختری است که با او هفده سال اختلاف

سنی دارد. و حالا قیسی که در شصت‌وشش سالگی، معشوق را سرزنش می‌کند که چرا باید عاقبت چنان عشق سوزانی، چنین زمهریری می‌شد؟ قیس (قهرمان داستان)، مردی سالخورده است که به شهری اروپایی سفر کرده است و در آنجا می‌خواهد به خانه دوستش آصف برود، ولی میزبانش در خانه نیست و مرد تمام طول روز را آواره کوچه پس‌کوچه‌ها می‌شود...

## طریق بسمل شدن

۵



«طریق بسمل شدن» از آثار ممنوع‌شده محمود دولت‌آبادی است که پس از ده سال مجوز نشر گرفت. این رمان جذاب، ماجرای افرادی را روایت می‌کند که قصد

دارند به مخزن آب پایین دره دسترسی پیدا کنند، اما بدیهی است که تمام داستان به این سادگی‌ها نیست. دولت‌آبادی با این کتاب، یک‌بار دیگر موفق می‌شود تا با پرداختن موشکافانه و هنرمندانه به احساسات درونی و درماندگی‌های شخصیت‌هایی قابل باور، شاهکاری را خلق کند که بیهودگی و پوچی جنگ را به بهترین شکل ممکن به تصویر می‌کشد.

## اسب‌ها اسب‌ها از کنار یکدیگر

۶



آخرین اثر داستانی دولت‌آبادی است. این قصه که همچون دیگر داستان‌های او از نثر غنی و نگارش ویژه‌اش برخوردار است داستان انسان‌هایی است که در پی دستیابی به قطعه‌ای گم‌شده در گذشته‌اند. پیوسته در نزاع

با این مفهوم که آیا انسان خاطراتش را گم می‌کند یا در گودال عمیقی از یک خاطره ازدست‌رفته، گم می‌شود. در هر دو صورت این انسان تا زمانی که این چنین گم‌گشته و حیران باشد، رنگ آسایش و خوشی نخواهد دید و این سفر بی‌پایان تا آخرین روز زندگی او ادامه خواهد یافت. داستان درباره شخصیتی به نام کریم مروای کریم است که به سرگردانی دچار بوده و به دنبال آدم‌هایی می‌گردد که گمان می‌کند سابقاً آنها را می‌شناخته است.

خوددار و آرام‌رو به نظمیه می‌رفت...» رمان با زنی شروع می‌شود که بخش مهمی از رمان بر شانه‌های اوست. از همین منظر است که می‌توان گفت کلیدر زمانی است در ستایش زنان. با همین توصیف کوتاه، مارال در ذهن خواننده به‌عنوان شخصیتی متفاوت عرض‌اندام می‌کند؛ دختری که از همجنسان خود برتر است: هم از نظر زیبایی و هم شجاعت و غرور. غیر از این توصیف، نگاه‌های خیره مردها به مارال نیز این دیدگاه را تقویت می‌کند. خود دولت‌آبادی در این زمینه می‌گوید: «زنان در کلیدر از شأن انسانی مهمی برخوردارند و اگر حمل بر غرور نشود که نباید، توان گفت نظیرشان را کمتر در ادبیات دیده‌ایم، حتی در ادبیات دیگر ملل. زن‌های کلیدر فقط در کلیدر می‌توانستند پدید بیایند و خوشبختانه پدید آمدند در کنار «مرگان» رمان «جای خالی سلوچ». شاید بدان سبب که آنها از اعماق تاریخ اجتماعی ما می‌آیند. زنان در شاهنامه بی‌گمان بسیار مهم بوده‌اند، اما نه چنین در واقعیت زخم‌دیده‌ای که زنان در کلیدر پدید شده‌اند. زنی که نه شاهزاده‌اند و نه آنکه پیشتر شرایطی پیش آمده تا نویسنده‌ای به سراغشان برود؛ و خوشبختانه چنین اتفاقی رخ داد در این ذهن و این قلم.»

از دیگر ویژگی‌های مهم کلیدر مانند «شاهنامه» ی فردوسی و «دایی جان ناپلئون» ایرج پزشک‌زاد، بازنمایی اشکال مختلف اقوام و طبقات جامعه ایرانی است. می‌توان اینطور گفت که «کلیدر» بازنمای انسان ایرانی در اعصار مختلف است. ما انسان ایرانی را با ویژگی‌هایی می‌شناسیم که از باستان تا امروز به اقتضای زمان و مکان هربار به شکلی دیگر تکرار شده است. از کتیبه بیستون که داریوش «دروغ» را از این مملکت دور می‌دارد، تا امروز که بی‌قانونی و چالپوسی و و ریاکاری و دروغ و فساد و رانت بیداد می‌کند. ما نمونه‌های مختلف انسان ایرانی را در «کلیدر» می‌بینیم: از ژاندارم و مامور دولت گرفته تا دلاک حمام، ساریان، روسپی، صاحب شیره‌کش خانه، زغال‌ساز، چوپان، مطرب، تفنگچی، پینه‌دوز، عضو حزب و مبلغین حزب و... از آدم‌های نان‌به‌نرخ‌روز‌خور و جیره‌خوار حکومت (باقالی‌بندار)، آدم‌های مستبد‌برای و خودخواه (نادعلی‌چارگوشی)، آدم‌های خودرای و بی‌قانون که در دیکتاتوری خیرخواهانه مستحیل شده‌اند (خان‌عمو و خان‌محمد)، آدم‌های لمپن و آقا‌زاده‌های از آخور خور (شیدا)، آدم‌های فرومایه و خبرچین و متظاهرها و دروغگو (قدیر و عباس‌جان)، آدم‌های دغل‌باز و شرخر و خائن (نجف ارباب سنگردی)، که قاتل گل‌محمد نیز هست) و نمونه‌های دیگر. از نمونه‌های مثبت هم می‌توان به گودرز بلخی، صبرخان، شیرو، مارال و زیور اشاره کرد. از همین زاویه است که می‌توان گفت «کلیدر» جامعه‌شناسی (مردم‌شناسی) مردم ایران است. شخصیت‌پردازی در این رمان عظیم، درخشان و باشکوه است.

«کلیدر» به قول دکتر احمد ابراهیم‌محبوب استاد ادبیات دانشگاه سرگذشت بخش فرودست بشر در تاریخ است: زمانی که بیشتر در شب می‌گذرد و همواره می‌توان شب را در آن - حتی در روزهایش - احساس کرد. دنیایی تاریک و دهشتناک است و گروهی در غفلت بی‌خودی اندوه، حتی گم می‌کنند که اول باید پا را مسح کشید یا سر را! غفلت و بی‌خودی حتی در تمامی رفتارهای مذهبی‌شان نیز رسوخ کرده است! بی‌چیزی و اندوه، انسان را به هزار راه می‌برد و به هزار درد دچار می‌کند. «کلیدر»، داستان غم و بی‌خودی و اندوه مذلت‌بشر است که او را به خشم و خشونت وامی‌دارد؛ و چنین است که مظلوم، اسطوره می‌شود و برایش افسانه‌ها می‌سازند؛ «گل‌محمد»، فریدون می‌شود، سیاوش می‌شود، رستم داستان می‌شود، و داستانی که سینه‌به‌سینه نقل می‌شود...

«کلیدر» از پیش از انقلاب ۱۳۵۷ شروع می‌شود و در ۲۰ فروردین ۱۳۶۲ تمام. تقریباً چهل سال از چاپ جلد اول و دوم و ۳۰ سال از چاپ دوره کامل کلیدر می‌گذرد. اکنون از پس ۴۰ سال که دیگر «کلیدر» یک رمان «کلاسیک معاصر» محسوب می‌شود، این رمان به چاپ چهارم رسیده است



که از نخستین داستان کوتاه دولت‌آبادی، یعنی «ته شب» آغاز شد و در «اوسنه باباسبجان» شکل زبانی خود را پیدا کرد و در «جای خالی سلوچ» موفقیتش را نشان داد و در «کلیدر» به پدیده بدل شد. نویسنده می‌خواهد زندگی و سامان مردمی را در شرق ایران و در خراسان روایت کند، آن هم نه با ایجاز، که این‌بار او تطویل را برگزیده تا به تمام زوایای زندگی روحی و مادی این مردم سر بزند و در این میان کار دولت‌آبادی سخت است. او می‌خواهد راوی حیات مردمی باشد که نویسندگان ایرانی از طلوع ادبیات این سرزمین زندگی آن‌ها را روایت کرده‌اند. از گوسان‌ها گرفته که دوره‌گردهایی داستانگو در شرق ایران بودند و داستان‌های افسانه‌ای روایت می‌کردند، برکنار از روایت رسمی که دستگاه‌های حکومتی تبلیغ می‌کردند و همان‌ها بودند که روایت‌های غیرواستیایی را زنده نگه داشتند و بعدها همین روایت‌ها به فردوسی رسید، یکی از این داستان‌ها، حکایت پهلوانی رستم. تا بعدها که بی‌هقی آمد و در کنار تاریخ، از زندگی مردم گفت و بعد دیگری آمدند و آمدند تا روزگار ما. از این‌رو کار دولت‌آبادی از همان آغاز دشوار بود و سربلند برآمدن از این کار نشان سخت‌کوشی نویسنده.»

نقش زنان در «کلیدر» از مهم‌ترین نکات برجسته و ماندگار این شاهکار است. کلیدر این‌گونه آغاز می‌شود: «اهل خراسان مردم کُرد بسیار دیده‌اند. بسا که این دو قوم با یکدیگر در برخورد بوده‌اند؛ خوشایند و ناخوشایند. اما اینکه چرا چنین چشم‌هاشان به مارال خیره مانده بود، خود هم نمی‌دانستند. مارال، دختر کُرد، دهنه اسب سیاهش را به شانه انداخته بود، گردنش را سخت و راست گرفته بود و با گام‌های بلند،

اگر «جنگ و صلح» را بخش عظیمی از تاریخ و فرهنگ و وجدان و حافظه ملی روسیه بدانیم، «کلیدر» نیز الگویی دقیق برای ارزیابی روح و وجدان ملی ایران به شمار می‌رود. به بیانی دیگر «کلیدر» از یک سو بازنمای روح ایرانی و وجدان ایرانی است، و از سوی دیگر بازنمای روح قومی/ملی ایرانی. از این زاویه «کلیدر» یک «شاهنامه» به نثر است